

عوامل اجتماعی موثر بر طلاق طی دهه اخیر

موردمطالعه استان یزد سالهای ۸۰-۸۶

دکتر غلامعباس توسلی^۱، علی غیائی ندوشن^۲

چکیده

طلاق یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که افزایش آن در هر جامعه‌ای موجب اختلال در نظم و تعادل آن جامعه و بروز برخی از آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود. طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست، بلکه ممکن است در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن برخی از عوامل مهم‌تر و اساسی‌تر باشد. مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که عوامل اجتماعی موثر بر افزایش طلاق طی دهه اخیر در استان یزد را بررسی نموده است. با توجه به یافته‌های این پژوهش، نتیجه چهار فرضیه، شامل تاثیر فقر و بیکاری، اختلاف فرهنگی، اشتغال زنان و اعتیاد که اهمیت بیشتری داشته‌اند را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌است، که با توجه به بروز تغییراتی در نسبت طلاق به ازدواج در این استان، می‌تواند حائز اهمیت باشد. چارچوب نظری پژوهش، مبتنی بر دیدگاه مکتب کارکردگرایی-ساختاری و تغییرات جامعه سنتی و در حال گذار به جامعه مدرن است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی، شامل دوروش مطالعه، اسنادی (بررسی پرونده‌های طلاق) و مطالعه پیمایشی، با استفاده از تکنیک مصاحبه بوده‌است که نظرات و دیدگاه‌های قضات، مشاورین، وکلا و کارشناسان امور خانواده اخذ شده‌است، همچنین جامعه آماری پژوهش مورد نظر، مردان و زنانی بوده‌اند که طی دهه اخیر در استان یزد بوسیله طلاق زندگی مشترک آن‌ها به جدایی منجر شده‌است. نتیجه یافته‌ها تاثیر اختلاف فرهنگی، اعتیاد و فقر و بیکاری (مشکلات اقتصادی و ورشکستگی) بیشتر از سایر عوامل بوده‌است.

واژگان کلیدی: طلاق، بیکاری، فقر، اشتغال زنان، اختلاف فرهنگی، اعتیاد.

^۱ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه‌های تهران (نویسنده مسئول)

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

تغییرات اجتماعی در هر جامعه‌ای امری اجتناب ناپذیر است و چنانچه در آن جامعه حوادث مهمی رخ ندهد، معمولاً تغییرات اجتماعی به صورت تدریجی رخ می‌دهد. وقوع جنگ‌های طولانی، انقلاب‌ها و تحولات مهم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی، تغییرات سریع اجتماعی را بدنبال دارد. نهاد خانواده نیز به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی لزوماً متأثر از این تغییرات است و نسبت ازدواج و طلاق که از کارکردهای خانواده محسوب می‌شود، تابعی از شرایط اقتصادی-اجتماعی است. استان یزد را معمولاً به عنوان یک جامعه سنتی با بافت تاریخی و معماری کهن می‌شناسند که کمتر دستخوش تغییر و تحولات اجتماعی بوده است اما در گذر زمان و گسترش شهرنشینی، توسعه صنعت و شهرک‌های صنعتی، توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مهاجرت و تحولاتی که در سطح کلان کشور رخ داده است، بویژه در یکی دودهمه اخیر شرایط اجتماعی و فرهنگی این استان نیز نسبت به گذشته تغییرات اساسی یافته است که این تغییرات ساختاری و تاثیر برخی از عوامل خاص اجتماعی و اقتصادی باعث شده است تا نسبت طلاق به ازدواج در این استان در مقایسه با گذشته تغییر یابد که به عنوان نمونه نسبت طلاق به ازدواج از ۲/۵ درصد در سال ۷۹ به ۵/۴ درصد در سال ۸۶ رسیده است که این تغییرات هرچند در مقایسه با سایر استان‌ها چندان زیاد نیست اما روند این تغییر مهم و اساسی به نظر می‌رسد. باتوجه به تاثیر طلاق بر جامعه و بروز سایر آسیب‌های اجتماعی دیگر که از طلاق ناشی می‌شوند، بررسی عوامل افزایش آن خصوصاً عوامل اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است که مقاله حاضر عوامل مهم اجتماعی موثر بر طلاق در دهه ۸۰ که سال-های ۸۰ تا ۸۶ را شامل می‌شود مورد مطالعه قرار می‌دهد و با استفاده از مستندات پرونده‌های طلاق و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و پیشینه پژوهش‌های قبلی انجام شده به تجزیه و تحلیل موضوع می‌پردازد.

بیان مسأله

طلاق موجب اختلال در نظم و انسجام خانواده است و هر چند ممکن است به اختلافات زناشویی و ناسازگاری‌ها پایان دهد، اما آثار و نتایج ناگوار آن خصوصاً برای زنان مطلقه و کودکان آن‌ها اجتناب ناپذیر است. چنانچه به خانواده به عنوان یک سیستم اجتماعی که عناصر درون آن دارای همبستگی می‌باشند خللی وارد شود، انسجام و همبستگی کل جامعه را دچار اختلال می‌نماید. بنابراین گسترش طلاق در هر جامعه‌ای مخصوصاً اگر با شتاب و جهش غیرعادی همراه باشد، لزوم بررسی و شناخت عوامل افزایش این پدیده و راه‌های کاهش آن، مسأله مهمی می‌باشد که باید مورد توجه برنامه ریزان و دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی باشد. مبنای سنجش طلاق در هر جامعه ای، نسبت تعداد طلاق‌های هر سال به تعداد ازدواج‌های همان سال می‌باشد بنابراین به منظور مسئله‌یابی، تغییرات ازدواج و طلاق بر مبنای جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه نشان می‌دهد، روند ازدواج در سال‌های ۸۰، ۸۱ و ۸۲ نسبت به سال‌های ماقبل آن کاهش داشته است و در مقابل، تعداد طلاق‌ها نیز نسبت به سال‌های قبل از آن طی همین سال‌ها افزایش یافته است که این تغییر روند صرفاً مربوط به این سه سال نیست، در حالی که روند ازدواج پس از یک کاهش سه-ساله، مجدداً از سال ۸۳ به بعد، افزایش داشته است اما نسبت طلاق به ازدواج همچنان روند صعودی داشته است و از ۲/۵۴ درصد در سال ۷۹ به ۵/۴۴ درصد در سال ۸۶ تغییر یافته است. همچنین بررسی آمار ازدواج و طلاق ۱۵ ساله کشور (سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۶) نشان می‌دهد نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور از ۶/۳۲ درصد در سال ۷۲ به ۸/۳۲ درصد در سال ۷۹ می‌رسد و در سال ۸۰ این نسبت به ۹/۴۲ درصد تغییر می‌یابد که با افزایش تدریجی این نسبت تا سال ۸۶ به ۱۱/۸۷ درصد می‌رسد که خود بیانگر افزایش طلاق در استان یزد به موازات کل کشور است، اما در مقام مقایسه بین استان‌های کشور در می‌یابیم که یزد همواره جزء استان‌هایی بوده است که از نظر پایین بودن نسبت طلاق به ازدواج مطرح بوده است، اما این نسبت در سال‌های اخیر تغییر یافته است، به نحوی که از سال ۷۲ تا ۷۹ یزد، استان اول تاسوم از نظر پایین ترین نسبت طلاق بوده است، اما این نسبت از سال ۸۰ به بعد به استثنای سال ۸۱ که دومین استان با کمترین نسبت طلاق بوده است، در سایر سال‌ها به استان چهارم تغییر یافته است که این تغییر جایگاه نیز دلیلی بر افزایش نسبت طلاق در سال‌های مورد نظر بوده است. لازم به توضیح است طی ۱۵ سال اخیر، استان‌های تهران و کرمانشاه به

ترتیب بالاترین نسبت طلاق به ازدواج را در کشور به خود اختصاص داده‌اند و در مراحل بعدی استان‌هایی مثل کردستان، قم، آذربایجان غربی و خراسان رضوی قرار دارند. ولی استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام و یزد پایین‌ترین نسبت طلاق را در بین استان‌های کشور دارند. هرچند استان یزد نیز در گروه استان‌های با نسبت پایین طلاق است اما این نسبت از سال‌های ۸۰ تا ۸۶ در مقایسه با ده سال ما قبل آن حدود دو برابر افزایش یافته است، به نحوی که میانگین نسبت طلاق به ازدواج بین سال‌های ۷۰ تا ۷۹، ۲/۹ درصد بوده است؛ اما میانگین این نسبت طی هفت سال مورد نظر ۴/۷ درصد می‌باشد که رشد دوپست درصد را نشان می‌دهد و جایگاه استان یزد را از نظر استان‌های با کمترین نسبت طلاق از سومین به چهارمین استان تغییر داده است که این روند در سال‌های پس از ۸۶ نیز استمرار داشته است. بنابراین گسترش این پدیده می‌تواند آسیب‌های اجتماعی دیگری را برای این استان به دنبال داشته باشد، علاوه بر این، در زمینه بررسی عوامل اجتماعی افزایش طلاق در این استان نیز پژوهشی که با متدولوژی علمی همراه باشد انجام نشده است که ضرورت انجام پژوهش در این زمینه را دوچندان می‌سازد.

مبانی نظری

طلاق مهم‌ترین عامل از هم گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده است و از پدیده‌های حیات انسانی تلقی می‌شود. نخست یک پدیده‌ی روانی-اجتماعی است، زیرا بر تعادل روانی نه تنها دوانسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آنان اثر می‌نهد. دوم آنکه پدیده‌ای است اقتصادی، چرا که به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و برهم خوردن تعادل روانی انسان‌ها اثرات سهمگینی را در حیات اقتصادی آنان فراهم می‌سازد. سوم آنکه طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت تأثیر می‌نهد، چرا که تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه داده شوند که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. چهارم آن که طلاق یک پدیده‌ی فرهنگی است. از دیدگاهی دیگر طلاق یک پدیده‌ی ارتباطی است. در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است، پیوند یا رابطه‌ی زناشویی نیز از این امر مستثنی نیست، پیوندهای ازدواج به زودی برقرار می‌شوند و به زودی قطع می‌گردند" (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۳). رابطه‌ی طلاق با سایر آسیب‌های اجتماعی گاه رابطه‌ای دوسویه است، یعنی برخی از شیوه‌های مفروض با طلاق هم می‌توانند حالت فاعلی داشته باشند و علت به‌شمار روند و هم می‌توانند مفعولی باشند و معلول تلقی شوند، مثلاً اعتیاد می‌تواند عامل طلاق باشد ولی خود طلاق تحت شرایط متفاوتی به‌خوبی قادر به ایفای نقش فاعلی بوده و علت اعتیاد محسوب می‌شود (پیران، ۱۳۶۹: ۴۳).

افزایش طلاق با عامل‌هایی نظیر توسعه صنعتی، نظام اقتصادی، شهرنشینی، سطح سواد زن و میزان اشتغال زنان رابطه مستقیم دارد و نیز درهم شکستن روابط سنتی خانواده گسترده، شرایط لازم را برای افزایش طلاق فراهم می‌کند. بیکاری مرد و نداشتن شغل ثابت و عدم توانایی در تهیه وسایل زندگی نیز در افزایش طلاق مؤثر است. طلاق با سایر مفاسد اجتماعی به ویژه با اعتیاد، فحشا و فساد زن یا مرد رابطه مستقیم و تنگاتنگی دارد. برهم خوردن جامعه سنتی و حفظ برخی سنت‌ها نظیر اختلاف سن ازدواج زن و مرد در شرایط جدید، به افزایش میزان طلاق کمک می‌کند و طبق مطالعات، ازدواج در سنین پایین بیشتر به طلاق می‌انجامد (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۳۱).

طلاق در ادیان و جوامع مختلف هم تفاوت‌هایی دارد. در دین زرتشت، طلاق به عنوان یک روش در راه قطع پیوند زوجیت پذیرفته شده است، باید نهایت کوشش قانونگذار در راه کاهش طلاق به کار گرفته شود، صدور حکم طلاق منوط به رأی دادگاه است و با تصمیم یکی از زوجین تحقق نمی‌پذیرد (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۹۷).

برخورد مسیحیان با طلاق به شکل‌های مختلف تجلی یافته است: در انجیل متی طلاق در صورت وقوع زنا مجاز شمرده می‌شود، در حالی که در انجیل لوقا و مرقس طلاق به طور مطلق محکوم شده است. کاتولیک‌های شرق به انجیل روایت اول (متی) استناد کردند و طلاق را به طور کامل مطرود ندانستند در حالی که کاتولیک‌های روم به طور مطلق طلاق را محکوم می‌دانستند. با گذشت زمان و پیشرفت جوامع در دنیای مسیحیت با مسأله‌ی طلاق مانند سایر پدیده‌های اجتماعی برخوردی نوین صورت گرفت، یعنی سعی شد تا این پدیده هم همسنگ پیشرفت‌های سریع در زمینه‌های مختلف دگرگون شود (همان: ۹۹ و ۱۰۰).

. از نظر اسلام هم طلاق آخرین راه مداوای ناسازگاری زن و شوهر است و اگر اسلام راهی برای جدایی زوجین نمی‌گذاشت، عملاً به وجود یک زندگی دشوار و عذاب‌آور و نیز وقوع نتایج ویران‌کننده‌ی آن مثل انتقام، قتل، خودکشی و فساد اجازه داده بود (گواهی، ۱۳۷۳: ۳۲).

در خانواده‌ی سنتی ایران قدیم، گسستن پیوند زناشویی و عدم تمکین زن از شوهر مرسوم نبود و طلاق اقدامی مطرود شمرده می‌شد. این مجموعه عادات و رسوم و اخلاقیات در کنار نقش مذهب، در برابر فشار معیارهای غیر خودی و جدید مقاومت می‌کند. ویژگی دیگر خانواده در آن دوران آن بود که زن معمولاً پیشنهاد دهنده‌ی طلاق نبود؛ او با لباس سفید می‌آمد و با لباس سفید می‌رفت، در حالی که در اقبال میانی جدید پیشنهاد طلاق اگر نه بیشتر از مردان لا اقل به صورت مساوی از جانب زن و مرد ارائه می‌شود. (والچاک و برنز، ۱۳۶۶: ۱۸).

بر اساس آمار سازمان ثبت احوال کشور، ازدواج و طلاق و نسبت طلاق به ازدواج چهل سال گذشته (سال‌های ۴۶ تا ۸۶) نشان می‌دهد که طلاق در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ با کاهش بین ۱ تا ۳ درصد روبه‌رو بوده است، بالاترین درصد طلاق در دهه ۱۳۵۰ مربوط به سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ است و پائین‌ترین آنها سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بوده است. نسبت طلاق در این دهه از متوسط ۹ درصد در سطح کشور در قبل از انقلاب، به متوسط ۶ درصد پس از انقلاب در سال ۱۳۵۸ می‌رسد و سپس به تدریج بالا می‌رود و در سال ۱۳۶۳ مجدداً به میانگین ۹ درصد باز می‌گردد. شاید با استناد به آمار فوق، بتوان این نتیجه را گرفت که کاهش طلاق طی سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ نتیجه‌ی توجه عمومی به جریانات انقلاب اسلامی و تحولات سیاسی سال ۱۳۵۷ بوده است، که اصلی‌ترین علت کاهش تعداد طلاق طی آن سال‌هاست. بنابراین با تغییر عمده در ساختار جامعه‌ی ایران نهاد خانواده هم به شدت تحت تأثیر محیط بیرون خویش قرار گرفته و به تدریج، نه با سرعت پیشین، اما آمار طلاق افزایش می‌یابد. در این رابطه می‌توان شروع جنگ ایران و عراق را در نظر گرفت که باز هم شرایط ساختاری را به وضوح در آمار طلاق مشاهده می‌کنیم. هر چند نسبت طلاق با آهنگ آرامی در سال‌های پس از انقلاب رو به افزایش بوده است، اما این تغییرات از سال ۸۰ به بعد، محسوس تر و قابل توجه بوده است.

اثرات فردی و اجتماعی طلاق

هر چند طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی نامیمون در ذهن افراد جامعه نقش بسته است، اما این پدیده علاوه بر کارکرد منفی دارای کارکرد مثبت هم می‌باشد، هر چند کارکرد های مثبت آن محدود باشند. برای فهم کارکرد، مستقیم‌ترین راه این است که اثر و نتیجه هر پدیده را به صورت معلول ببینیم. (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۱۷). نمی‌توان گفت که همه عناصر متشکل یک نظام اجتماعی، کارا، مثبت، مفید و ضروری هستند، بلکه ما در هر نظام به وجود سه نوع عنصر کارآ یا دارای آثار و نتایج مناسب و مساعد برای نظام، "ضد کارا" یا عناصر غیرموجه یا نامناسب که هدف‌های لازم را برآورده نمی‌کنند و حتی در جهت تخریب وحدت عمل می‌کنند و بالاخره عناصر "بی‌کار" که فاقد اثر و نتیجه در نظام بوده و کارکردی بر عهده ندارند، روبه‌رو هستیم. به علاوه باید توجه داشت که هر عنصر ممکن است در کل نظام یا در ساختمان‌های درونی هر نظام، واجد یا فاقد کار و عملکردی باشد، به عبارت دیگر یک عنصر ممکن است در یک مجموعه نقش کارکردی مثبت داشته باشد و در مجموعه دیگر فاقد چنان نقشی باشد (همان: ۲۲۲). به صورت خلاصه می‌توان موارد ذیل را به عنوان ابعاد منفی طلاق اشاره نمود:

- ابعاد فردی طلاق: شامل ترس از آینده، احساس گناه، احساس تنهایی، مشکلات جسمی و روحی، مشکل دوگانگی نقش، مشکلات مالی و اقتصادی بویژه برای زنان، انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی، کاهش فرصت‌های ازدواج، ارتکاب به جرم و بزهکاری و کاهش رضایت از زندگی را می‌توان نام برد.

- ابعاد خانوادگی طلاق: شامل تاثیر طلاق بر فرزندان از نظرات ارتکاب به جرم و بزهکاری و مشکلات تربیتی آنان، زندگی آتی فرزندان، اختلال در هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق و احساس گناه و سردرگمی آن‌ها، مواجهه بودن فرزندان با خانواده‌های ناتنی و تاثیر طلاق بر سایر اعضای خانواده می‌باشد.

- ابعاد اجتماعی طلاق: طلاق پدیده‌ای است اجتماعی که بر ساختارهای جامعه تاثیر گذار است و با سایر آسیب‌ها مانند اعتیاد، فحشاء، خودکشی رابطه دارد. از سوی دیگر طلاق یک معلول است و متاثر از آسیب‌های اجتماعی دیگری، مانند اعتیاد است. بنابراین طلاق، تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته‌ای از عوامل اجتماعی است.

مکتب کارکردگرایی ساختاری: این مکتب که توسط دورکیم و کنت پایه‌گذاری شد و با کمک پارسونز و مرتن به جامعه‌شناسی بازگشت و به تکامل رسید. شناخت یک جامعه مستلزم شناخت ساخت اجتماعی آن جامعه است. ساخت اجتماعی به روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و تقریباً پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه که تحت مجموعه مشترکی از حقوق و قیود و الزامات شناخته و معین گرد آمده‌اند، برقرار باشد (ستوده، ۱۳۷۳: ۱۴). براساس این دیدگاه، در مطالعه هر جامعه معین باید ببینیم چگونه نهادها یا اجزای مختلف آن به هم می‌پیوندند تا حیات جامعه در طول زمان تداوم یابد. به عبارت دیگر هر پدیده اجتماعی کارکرد معینی برعهده دارد و به نحوی در دوام و اداره جامعه مؤثر است (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸: ۷). فرض دیدگاه کارکردگرایی - ساختی مبتنی بر «وفاق اجتماعی» است. دیدگاهی که اجتماع را بر اساس نظم ارتباط درونی و تعادل بین بخش‌های مختلف یک نظام اجتماعی می‌داند و اساس یک نظام اجتماعی را بر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی می‌داند و تمرکز بر نظم اجتماعی براساس توافقات ضمنی بین گروه‌ها و سازمان‌ها دانسته و معتقد است که تغییر اجتماعی براساس یک اسلوب منظم و به آهستگی تحقق می‌پذیرد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۵۰).

نظریه آنومی ۱: جامعه‌شناسان هرکدام آنومی را به شکلی تعریف نموده‌اند. مارکس با عنوان پدیده‌ی «از خود بیگانگی»، دورکیم با عنوان «بی‌هنجاری»، رابرت مرتن به شکل «تعارض بین هدف‌ها و وسایل رسیدن به هدف‌ها» و بالاخره ماکس وبر با عنوان «سرخوردگی» و نظریه‌ی انتقادی فرانکفورت با عنوان «شناخت کاذب» آنومی را مطرح نموده‌اند و همگی بر آن هستند که تبدیل دنیای اجتماعی به هیولای الکترونیک را بیان نمایند (آقاجانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

یکی از عوامل ازدیاد خودکشی، طلاق، اعتیاد، فروپاشی خانواده، افزایش جرائم علیه اشخاص و حتی بی‌کسی و تنهایی در دنیای بیرون، ناشی از رشد نوعی فردگرایی افراطی ۲ و دور ماندن از همبستگی‌های درون گروهی و ادغام در نهادهای طبیعی جامعه همچون خانواده و اجتماع محلی است (توسلی، ۱۳۸۲: ۶۶).

نظریه همسان همسری: به علاوه نظریه همسان همسری از سوی جامعه‌شناسان ارائه شده است که می‌توان آن را در سه بعد زیر خلاصه نمود:

الف) بعد جغرافیایی - اجتماعی: کرنولد (1959) ۳ می‌گوید: «نظریه همجواری می‌پذیرد که ازدواج در میان اشخاصی که از نظر به یکدیگر نزدیک هستند به مقیاس گسترده تری انجام می‌شود تا ازدواجی که معلول تصادف باشد» و می‌افزاید «معنای این سخن سلطه و چیرگی مکان بر اراده انسان نیست، بلکه بدین معناست که کسانی که به هم نزدیک هستند تعداد زیادی صفات و عادات همگون دارند. ب) بعد تحصیلی: هامیلتون ۴ معتقد است: «میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات بستگی مستقیمی وجود دارد». ج) بعد مذهبی: به عقیده وود (1940) ۵ در اثر معروفش «ازدواج از دیدگاه مذهبی»، عنوان می‌کند که هر قدر همگونی میان

دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش‌های ایشان بیشتر است و بوساروبل^۶ در «یک زناشویی و دوايمان» می‌نویسد: زناشویی میان زن و مردی که مذاهب مختلف دارند، به دشواری‌های شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد و تنها با اراده‌ای استوار می‌توان از آن پرهیز کرد، زیرا باورهای مذهبی همیشه و در همه جا سرچشمه بنیادین تلقیات جمعی بوده‌اند و البته این تلقیات خود نمودار و نمایشگر اخلاقیات یک قوم درباره زن و مرد است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۷-۷۶).

نظریه اشتغال زنان: پارسونز جامعه شناس معروف آمریکایی معتقد است: «شوهر - پدر با داشتن شغل و درآمد، وظیفه یا یک دسته از وظایف را بر عهده دارد که از نظر نظام خانواده‌اش اساسی است. برحسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که در نظام جامعه شوهر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم. اگر زن ازدواج کرده، شغل نان آور را بر عهده بگیرد خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. مسأله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زیان آور است.» (همان: ۱۹۸).

پیشینه تحقیق

از آن جا که علم خاصیت انباشتی دارد، تحقیقات پیشین در زمینه موضوع مورد نظر می‌تواند منبع با ارزشی در هدایت تحقیق و معرفی نظریه‌هایی برای آزمون و تفسیرهای احتمالی از مشاهدات باشند (دواس، ۱۳۷۶: ۳۳).

پژوهش‌های داخل کشور: در ایران پژوهش‌های زیادی در مورد طلاق انجام شده که به چند نمونه اشاره می‌شود:

گلشن (۱۳۷۲) دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در پایان نامه خود، با عنوان "بررسی طلاق و عوامل اجتماعی و جمعیتی شناسی مؤثر بر آن در سال‌های ۶۴-۷۰ در شهرستان خوی" به این نتیجه رسیده است که عواملی چون شهرنشینی، صنعتی شدن، اشتغال زن و وجود بیکاری در جامعه، به عنوان شاخص‌هایی که از ساخت اجتماعی نشأت می‌گیرند، از عوامل مؤثر بر وقوع طلاق بوده است.

خلیلی (۱۳۷۶) با موضوع بررسی علل طلاق در استان یزد از دیدگاه قضات و سردفتران ازدواج و طلاق، نتیجه می‌گیرد، ۹۱ درصد از پاسخگویان، اعتیاد را عامل طلاق در استان یزد می‌دانند و نیز عوامل دیگری مانند گسترش شهرنشینی، اختلاف طبقاتی، دخالت‌های بی مورد دیگران، دوستان ناباب، ازدواج اجباری، تعدد زوجات، رسیدن به ثروت‌های ناگهانی آقایان و فقر و بیکاری می‌باشد.

مختاری (۱۳۷۹) تحت عنوان "بررسی علل طلاق در استان یزد در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹" با جامعه آماری ۵۱۰ مورد از طلاق‌های ثبت شده و در نهایت، عواملی چون، بی تفاوتی زوجین به ویژه مرد نسبت به زندگی، اختلاف فرهنگی و طبقاتی، ضعف شخصیتی، فساد اخلاقی، ضعف مدیریت در خانواده، دخالت فامیل و اطرافیان، عدم صداقت خانواده همسر (زن)، عدم توجه زوجین به اهداف و فلسفه ازدواج، دوستان ناباب، اعتیاد و سوءظن را عوامل طلاق در این استان می‌داند.

تقی پور (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به مرکز مشاوره طی سال‌های ۸۰-۷۹" به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق که به مرکز مشاوره طلاق شهرساری در سال‌های ۸۰-۷۹ مراجعه نموده بودند پرداخته است. از بین عوامل اجتماعی متعدد تعدادی از عوامل که نقش اساسی داشتند، اعتیاد، الکلیسم، اختلافات طبقاتی، اختلاف فرهنگی، دخالت‌های دیگران، آگاهی زن و خشونت خانگی بوده اند.

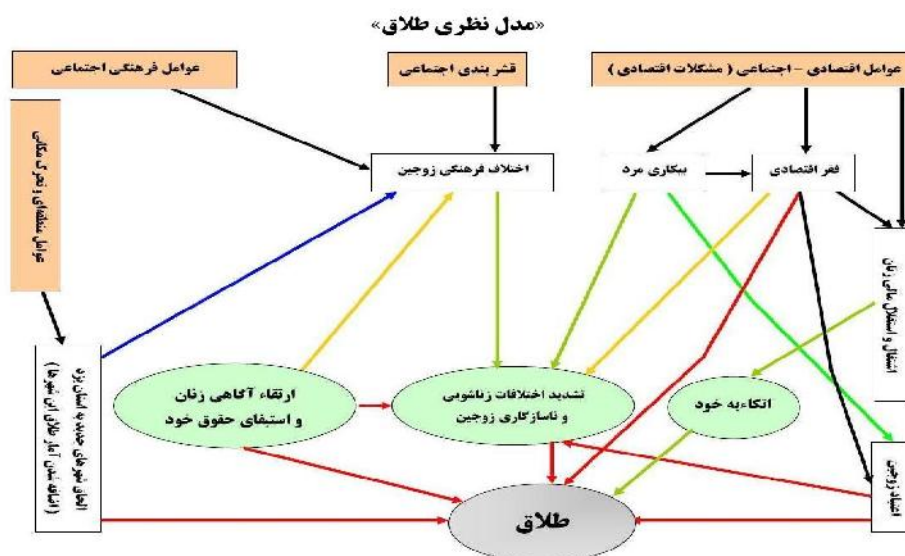
چلبی (۱۳۸۵) در مطالعه پیمایش اجتماعی در مورد نتیجه مطالعه بر روی ۲۴ خانواده مورد نظر می‌نویسد، بین شاخص نظم در خانواده و طلاق رابطه وجود دارد. از جمله نتایج دیگر این پژوهش اینکه متغیر همبختی مشترک مهم ترین مانع بروز طلاق است، یعنی هر چه همبختی مشترک در خانواده بیش تر باشد احتمال وقوع طلاق کمتر است؛ همچنین هر چه همدلی مشترک بیشتر باشد احتمال وقوع طلاق کمتر است (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۵۳).

پژوهش‌های خارج کشور: پژوهشگرانی مانند: هیلو و فیلیز^۷ به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل با خودپنداره‌های مثبت و احساس پیشرفت از نظر جایگاه اجتماعی، وابستگی کمتری به شوهران خود دارند. بنابراین نیازی به حمایت مالی و عاطفی شوهران خود نداشته و فشارها و مشکلات زندگی زناشویی را کمتر تحمل می‌نمایند.

تحقیقی که توسط ادوارد و فولر^۸ با عنوان "اشتغال زن و عدم ثبات زندگی زناشویی" براساس نمونه‌ای از تایلد انجام گرفته است، نشان می‌دهد که اشتغال زنان بر زندگی زناشویی مؤثر است؛ بطوری که عدم ثبات زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد. جمع بندی پیشینه پژوهش، نشان می‌دهد عوامل مؤثر بر وقوع طلاق، ناشی از مسائل کلان‌تری در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌باشند و چند بعدی و متنوع هستند که نشانه پیچیدگی مسائل اجتماعی، بویژه مسئله طلاق است.

مدل نظری تحقیق

براساس پیشینه پژوهش و فرضیات مربوطه و تاثیر متغیرهای دیگر بر طلاق، به مدل نظری این پژوهش می‌رسیم. همچنین می‌توان متغیرهای میانی یا واسطه دیگری هم مابین متغیرهای تاثیرگذار قرار داد.



فرضیه های تحقیق

الف- فقر و بیکاری ناشی از مشکلات اقتصادی، عدم تأمین مایحتاج زندگی و تشدید اختلافات زناشویی برافزایش طلاق موثر بوده است.

ب- اختلاف فرهنگی ناشی از عدم تفاهم نگرش‌ها و ارزش‌های زوجین برافزایش طلاق موثر است.

ج- اشتغال زنان و استقلال مالی آنها، موجب تسهیل وقوع طلاق و در نتیجه افزایش طلاق می‌شود.

د- اعتیاد یکی از زوجین و تشدید اختلافات زناشویی برافزایش وقوع طلاق موثر است.

تعریف مفاهیم و متغیرها

فقر و بیکاری: خانواده‌هایی که فاقد شغل و درآمد و مسکن بوده و در محله‌های فقیرنشین شهر ساکن یا تحت پوشش سازمان حمایتی مانند کمیته امداد بوده‌اند. منظور از بیکاری، بیکاری مردان است، که نان آور خانواده بوده‌اند.

اختلاف فرهنگی: خانواده‌هایی که از نظر تحصیلات، زبان، قومیت، مذهب و ارزش‌های اجتماعی هم سطح نباشند.

اشتغال زنان: منظور زنانی که بیرون از منزل در سازمان‌ها و موسسات دولتی یا خصوصی اشتغال داشته‌اند.

اعتیاد: سوء مصرف مواد مخدر یکی از زوجین، به نحوی که از نظر هریک همسر وی معتاد تلقی شود.

بومی و غیربومی: منظور یزدی بودن و غیر یزدی بودن است.

درآمد ماهیانه: مبلغ درآمدی است که از زبان یکی از زوجین یا هر دو بیان شده و در پرونده ها ضبط شده است.

روش شناسی

پژوهش حاضر از روش توصیفی و با استفاده از دو نوع مطالعه اسنادی که جمع آوری اطلاعات از پرونده‌های طلاق و مطالعه میدانی، با مراجعه به متخصصان و کارشناسان وقضات و مشاورین دادگاه خانواده بوده است. برای مطالعه اسنادی، با استفاده از فرم (پرسشنامه) جمع آوری و استخراج اطلاعات از پرونده‌های طلاق و برای مطالعه میدانی دوم با استفاده از تکنیک مصاحبه نظرات متخصصین یادشده را جمع اوری نموده ایم.

جامعه آماری پژوهش شامل طلاق‌های واقع شده در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ که پرونده‌های آنها در دادگستری استان یزد مخومه شده و حکم طلاق برای آنها صادر شده است، می‌باشد که تعداد کل آن‌ها ۳۴۶۸ فقره بوده است و با استفاده از فرمول کوکران، ۳۴۶ پرونده طلاق به عنوان حجم نمونه تعیین شد اما چون تعداد طلاق‌های هر سال یکسان نبود، بر اساس آمار طلاق هر سال واز میان تعداد نمونه مشخص شده درصدگیری نموده و پس از تعیین تعداد نمونه‌های هر سال، با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک، پرونده‌های طلاق مورد نظر انتخاب شد. اما در مورد مشاورین و کارشناسان و قضات که تعداد کل آنها محدود می‌باشد پانزده نفر از افراد برجسته‌تر علمی‌تر و با سابقه‌تر در این زمینه انتخاب و با آنان مصاحبه شد.

یافته‌های توصیفی

سن: میانگین سن مردها ۳۳ سال و زن‌ها ۲۷ سال بوده است. کمترین سن مردان ۱۹ سال و بیشترین آن ۹۴ سال، همچنین کمترین سن زنان ۱۴ سال و بیشترین آن ۷۴ سال بوده است. بیشترین فراوانی نمونه نیز مربوط به مردهای ۲۹ سال و زن‌های ۲۵ سال می‌باشد.

تحصیلات: بیش از ۶۳ درصد مردها و ۵۳ درصد زن‌ها دارای مدرک سیکل و کمتر و ۳ درصد مردها و ۲ درصد زن‌ها بی‌سواد بوده‌اند. همچنین ۱۳ درصد از مردها و ۱۴ درصد از زن‌ها دارای تحصیلات عالی بوده‌اند و در نهایت بیش از ۱۸ درصد مردها و ۳۱ درصد زن‌ها دارای تحصیلات دیپلم بوده‌اند.

شغل: بیشترین فراوانی شغل مردها با ۴۱ درصد مربوط به مشاغل آزاد (مانند مغازه‌دار، بازاری، دلال و...) و ۲۱ درصد کارگر ساده و کشاورز و ۱۳ درصد کارگر فنی، نقاش، بنا و راننده می‌باشد. همچنین ۷۰ درصد از زن‌ها، خانه‌دار، ۱۲ درصد دانشجو و بیش از ۸ درصد کارمند ساده و معلم ابتدایی و راهنمایی و مشاغل مشابه می‌باشند. به عبارتی ۱۷ درصد از زوجه‌ها شاغل و بقیه خانه‌دار یا دانشجو می‌باشند.

محل تولد: محل تولد ۷۴ درصد از مردها و ۸۳ درصد زن‌ها استان یزد و بومی می‌باشد. همچنین تعداد ۹۰ نفر یعنی ۲۶ درصد از مردها و تعداد ۵۱ نفر یعنی ۱۷ درصد از زن‌ها غیربومی بوده‌اند و محل تولد ۸۸ درصد از مردها و ۸۷ درصد از زن‌ها شهر و ۷ درصد از آن‌ها نیز روستا می‌باشد.

محل سکونت قبل از ازدواج: حدود ۴۳ درصد در مناطق متوسط، حدود ۳۲ درصد در مناطق پایین و ۱۸ درصد در مناطق بالا ساکن بوده‌اند.

دین و مذهب: ۹۹/۵ درصد از خانواده‌ها مسلمان و مذهب ۹۹ درصد از مردها و ۹۸/۸ درصد زن‌ها شیعه می‌باشد.

درآمد ماهیانه: نزدیک به ۶۴ درصد از خانواده‌ها ماهانه درآمدی بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان، بیش از ۱۴ درصد بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان و ۹/۱ درصد کمتر از ۱۰۰ هزار تومان داشته‌اند.

وضعیت مسکن زوجین: مسکن بیش از ۴۴ درصد خانواده‌های نمونه استیجاری و بیش از ۲۶ درصد هم‌ملک شخصی و حدود ۳۰ درصد هم بی‌پاسخ بوده‌اند که هنوز مسکنی برای زندگی مشترک اختیار نکرده بودند.

شغل والدین زوجین: شغل بیش از ۳۸ درصد از پدران آنها، مشاغل با درآمد پایین مانند کارگر و کارمند ساده یا کشاورز و حدود ۲۹ درصد با مشاغل متوسط مانند بازاری و مشاغل فنی بوده‌اند و حدود ۱/۵ درصد با مشاغل بالا مانند وکیل، استاد دانشگاه، مدیران شرکت‌ها، مهندس و پزشک بوده‌اند. همچنین شغل حدود ۶۵ درصد از مادران زوجین خانه دار، بیش از ۲ درصد کارمند ساده، معلم ابتدایی و راهنمایی و مانند اینها بوده‌اند و حدود ۲ درصد هم کارگر ساده و کشاورز بوده و مابقی هم نامشخص بوده است.

تحصیلات والدین زوجین: حدود ۴۴ درصد از پدران آنها بی‌سواد، و ۶۶ درصد سیکل و کمتر و ۶ درصد دیپلم و تنها بیش از ۴ درصد تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. همچنین ۳۰ درصد از مادران آنها بی‌سواد، ۶۵ درصد سیکل و کمتر و بیش از ۳ درصد دیپلم و تنها ۱ درصد تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند.

محل سکونت والدین زوجین: حدود ۴۲ درصد در مناطق متوسط، ۳۱ درصد، مناطق پایین و کمتر از ۱۷ درصد در مناطق بالا ساکن و مابقی هم بدون پاسخ بوده‌است. نزدیک به ۴/۵ درصد از خانواده‌ها تحت حمایت کمیته امداد، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، موسسات خیریه و سازمان بهزیستی بوده‌اند.

مهاجرت: بیش از ۱۳ درصد از خانواده‌ها از روستاها به شهر مهاجرت کرده‌اند و نزدیک به ۲۶ درصد از مردان و ۱۷ درصد از زنان نیز با خانواده‌هایشان از سایر استان‌های دیگر به استان یزد مهاجرت نموده‌اند که بیشترین مهاجرت‌ها به ترتیب از استان‌های تهران، کرمان، اصفهان و فارس به استان یزد صورت گرفته است.

اعتیاد به مواد مخدر: حدود ۲۶/۵ درصد اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی داشته‌اند که از این تعداد نزدیک به ۹۹ درصد آنها مرد و ۱ درصد زن بوده‌اند. نوع مواد مصرفی بیش از ۸۵ درصد تریاک بوده‌است.

طول زندگی مشترک زوجین: حدود ۴۲ درصد، بین ۳ تا ۶ سال و ۲۵ درصد یک سال و کمتر و تنها ۱۴ درصد بیش از ۸ سال زندگی کرده‌اند. میانگین سال‌های زندگی بیش از ۵ سال و بیشترین فراوانی (مد) نیز ۵ سال بوده‌است.

جدول ۱: خلاصه عوامل طلاق استخراج شده از پرونده‌های طلاق سال‌های ۸۰ تا ۸۶

ردیف	سال ۸۰	سال ۸۱	سال ۸۲	سال ۸۳	سال ۸۴	سال ۸۵	سال ۸۶
۱	مشکلات اقتصادی، بیکاری و ورشکستگی	مشکلات اقتصادی، بیکاری، ورشکستگی	اختلاف فرهنگی	عدم عشق و علاقه به یکدیگر	اختلاف فرهنگی	اختلاف فرهنگی	عدم عشق و علاقه به همدیگر
۲	عدم عشق و علاقه به یکدیگر	اختلاف فرهنگی	اعتیاد	اختلاف فرهنگی	عدم عشق و علاقه به یکدیگر	عدم عشق و علاقه به یکدیگر	اختلاف فرهنگی
۳	اعتیاد	اعتیاد	عدم عشق و علاقه به یکدیگر	اعتیاد	مشکلات اقتصادی، بیکاری و ورشکستگی	اعتیاد	اعتیاد
۴	اختلاف فرهنگی	ازدواج مجدد و تعدد زوجات	مشکلات اقتصادی	خشونت مرد	اعتیاد	مشکلات اقتصادی، بیکاری و ورشکستگی	مشکلات اقتصادی، بیکاری و ورشکستگی
۵	ازدواج اجباری	بیماری جسمی و روانی	ازدواج مجدد، تعدد زوجات	عدم تفاهم	خشونت مرد	انحرافات اخلاقی رابطه نامشروع	بیماری جسمی و روانی
۶	ازدواج مجدد، تعدد زوجات	عدم عشق و علاقه به همدیگر	انحرافات اخلاقی - رابطه نامشروع	مشکلات اقتصادی، بیکاری و ورشکستگی	ازدواج مجدد، تعدد زوجات	ازدواج مجدد، تعدد زوجات	خشونت مرد

یافته‌های جدول ۱ برخی از مهمترین عوامل طلاق را نشان می‌دهد که از ناحیه زوجین یا خانواده آن‌ها مطرح شده است و یا اینکه به تشخیص عوامل قضایی و نتایج بررسی آن‌ها در پرونده‌ها درج شده است که چهار عامل مهم تر به ترتیب: اختلاف فرهنگی، مشکلات اقتصادی (فقر و بیکاری و ورشکستگی)، عدم عشق و علاقه به یکدیگر (فقدان رضایت جنسی) و اعتیاد بوده است.

یافته‌های تحلیلی (آزمون فرضیات)

برای آزمون فرضیات از آزمون‌های ناپارامتری نیز استفاده شده است، آزمون‌های ناپارامتری شامل آزمون‌هایی هستند که با استفاده از آنها می‌توان توزیع مشاهده شده در یک جامعه را با توزیع نظری آن مقایسه کرد. ضمناً در این پژوهش چون یک گروه طلاق گرفته بودند و گروه گواه یا شاهد شامل خانواده‌های طلاق نگرفته وجود نداشت، امکان گرفتن جداول دوجمله‌ای، با آزمون‌های دومتغیره در مورد برخی از فرضیه‌ها وجود نداشت.

فرضیه اول: فقر و بیکاری ناشی از مشکلات اقتصادی، عدم تأمین مایحتاج زندگی و تشدید اختلافات زناشویی بر افزایش طلاق موثر بوده است.

هرچند فقر و بیکاری دومتغیره محسوب می‌شوند اما چون کاملاً باهم مرتبط و ملزوم یکدیگر هستند، در قالب یک فرضیه آمده است ولی نتایج آزمون‌های آماری هر یک جداگانه محاسبه شده است.

جدول ۲: بررسی افزایش فقر و افزایش طلاق با استفاده از آزمون کی دو تک متغیره

فراوانی واقعی	فراوانی مورد انتظار	اختلاف دو فراوانی	
۱۶۱	۱۱۵/۳	۴۵/۷	ثروت کم (فقر زیاد)
۱۴۰	۱۱۵/۳	۲۴/۷	ثروت متوسط
۴۵	۱۱۵/۳	-۷۰/۳	ثروت زیاد (فقر کم)
۳۴۶			جمع

Chi-square	Df	sig
۶۶/۲۵	۲	۰/۰۰

آزمون کی دو ($\chi^2=66/25$) که در سطح کاملاً معناداری $0/000$ است نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین فراوانی مورد انتظار و فراوانی واقعی وجود دارد. همچنین بیانگر این است که فرض H_0 رد و فرض H_1 مورد تایید است بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین فراوانی بدست آمده یا واقعی و فراوانی مورد انتظار وجود دارد. بنابراین نتایج نشان دهنده تاثیر مثبت متغیر فقر بر افزایش طلاق است.

جدول ۳: بررسی بیکاری مردان و افزایش طلاق با استفاده از آزمون دو جمله ای

تعداد	نسبت مشاهده	نسبت آزمون	سطح معناداری
۳۲۱	۰/۹۳	۰/۵۰	۰/۰۰۰
۲۳	۰/۰۷		
۳۴۴	۱/۰۰		

نتیجه جدول فوق با توجه به سطح معناداری، تاثیر بیکاری مردان بر افزایش طلاق را نشان می‌دهد. فرضیه دوم: اختلاف فرهنگی ناشی از عدم تفاهم در نگرش‌ها و ارزش‌های زوجین بر افزایش طلاق موثر است.

فرهنگی زوجین را برای بررسی اختلاف فرهنگی زوجین از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده شده است که رابطه معنادار سطح تایید می کند. بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می توان گفت که هرچه اختلاف فرهنگی بین زوجین بیشتر باشد امکان وقوع طلاق بین آن ها بیشتر است و بالعکس. می توان گفت بین نمونه حاضر اختلاف فرهنگی در سطح معناداری وجود دارد و بر افزایش طلاق موثر بوده است.

جدول ۴: آزمون ضریب همبستگی اسپرمن اختلاف فرهنگی زوجین

ضریب همبستگی اسپرمن	سطح فرهنگی
مقدار	-۰/۳۲۸(**)
Sig. (دو-دامنه) (۲)	۰/۰۰۰
تعداد	۳۴۶

همبستگی در سطح خطای ۰,۰۱ معنادار می باشد.

فرضیه سوم: اشتغال زنان و استقلال مالی آنها موجب تسهیل وقوع طلاق و در نتیجه افزایش طلاق می شود.

آزمون کی دو تک متغیره ($\chi^2=147/6$) که در سطح کاملاً معناداری ۰/۰۰۰ است نشان می دهد که تفاوت معناداری بین فراوانی مورد انتظار و فراوانی واقعی وجود دارد. همچنین بیانگر این است که فرض H_0 رد و فرض H_1 تایید می شود، بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین فراوانی بدست آمده (واقعی) و فراوانی مورد انتظار وجود دارد. فراوانی مورد انتظار برای هر یک از طبقات با توزیع مساوی در بین طبقات برابر ۱۷۱/۵ می باشد، اما نتیجه نشان می دهد که فراوانی حاصل از جامعه آماری مورد مطالعه برای گزینه غیر شاغل برابر ۲۸۴ می باشد که به تعداد ۱۲۲/۵ نفر با فراوانی مورد انتظار اختلاف دارد. همچنین فراوانی به دست آمده برای گروه شاغلین ۵۹ می باشد که ۱۱۲/۵- نفر اختلاف بین فراوانی مورد انتظار و فراوانی واقعی وجود دارد.

جدول ۵: بررسی اشتغال زنان و افزایش طلاق با استفاده از آزمون کی دو تک متغیره

فراوانی واقعی	فراوانی مورد انتظار	اختلاف دو فراوانی
۲۸۴	۱۷۱/۵	۱۱۲/۵
۵۹	۱۷۱/۵	-۱۱۲/۵
۳۴۳		

Chi-square	Df	sig
۱۴۷/۶	۱	۰/۰۰

فرضیه چهارم: اعتیاد یکی از زوجین و تشدید اختلافات زناشویی بر افزایش وقوع طلاق موثر است

با توجه به سطح معنی داری کوچک تر از ۰/۰۵، می توان نتیجه گرفت بین افزایش اعتیاد و افزایش طلاق رابطه وجود دارد و بر آن موثر است.

جدول ۶: بررسی افزایش اعتیاد و افزایش طلاق با استفاده از آزمون کی دو تک متغیره

تعداد	نسبت مشاهده	نسبت آزمون	سطح معناداری
افراد سالم	۲۵۴	۰/۷۳	۰/۰۰
افراد معتاد	۹۲	۰/۲۷	
جمع	۳۴۶	۱/۰۰	

نظرات قضات، وکلا، کارشناسان دادگاه خانواده، مشاورین و سردفتران طلاق یزد

به منظور غنی تر نمودن یافته‌های حاصله و انجام بخش دوم این پژوهش (روش میدانی) با بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه با ۱۵ نفر از صاحب نظران فوق گفتگو نموده‌ایم که سوالات مصاحبه همان آزمون فرضیات پژوهش است:

فقر و بیکاری مردان: ۷۴ درصد این افراد بر این اعتقاد بودند که فقر و بیکاری مردان که مشکلات مالی و اقتصادی بویژه در شرایطی که نوسانات اقتصادی و ورشکستگی‌های مالی ایجاد می‌شود، عدم تأمین خواسته‌ها و انتظارات اعضای خانواده به ویژه زنان را بدنبال دارد، و باعث اختلافات خانوادگی و وقوع طلاق می‌شود.

اختلاف فرهنگی: ۹۳/۳ درصد اعتقاد داشتند که بسیاری از افرادی که برای طلاق مراجعه می‌کنند ناشی از عدم تفاهم به لحاظ ارزش‌های اجتماعی، دینی، فرهنگی و منطقه‌ای و سطح سواد است و همین مسائل می‌تواند موجب عدم تفاهم و درک متقابل شده و در صورت استمرار و شدت یافتن این تنش‌ها منجر به طلاق شود. اشتغال زنان بیرون از خانه و استقلال مالی آنان: از نظر ۵۳/۴ درصد از افراد فوق، اشتغال زنان در بیرون از خانه و استقلال مالی آن‌ها، یکی از دلایل افزایش طلاق می‌باشد. ۴۰ درصد از افراد نیز با این نظر مخالف بوده‌اند

اعتیاد: ۸۷ درصد از افراد، عامل اعتیاد یکی از زوجین و یا هر دوی آن‌ها را از عوامل طلاق در استان یزد دانسته‌اند.

عوامل دیگر: عوامل دیگر طلاق از نظر آن‌ها را می‌توان، دخالت اطرافیان، نداشتن مهارت‌های زندگی، روابط نامشروع، عدم رضایت-جنسی، تغییر سیستم زندگی از سنتی به مدرن و سست شدن مبانی اعتقادی اشاره کرد.

در مجموع از نتایج بدست آمده از یافته‌های مطالعه اسنادی و پیمایشی در می‌یابیم که علاوه بر عوامل مهم طلاق که در قالب فرضیات یا نتایج نظرات صاحب نظران آمد، برخی عوامل تصادفی و ناخواسته هم مانند ورشکستگی‌های مالی در زندگی‌های زناشویی موجب بروز طلاق می‌شوند که دارای اهمیت می‌باشند.

نتیجه گیری

بر اساس نتایج حاصله از مطالعه اسنادی این پژوهش، اطلاعاتی از محتوای پرونده‌های طلاق به صورت مستقیم استخراج، و با توجه به فراوانی آن‌ها به عنوان عوامل طلاق در قالب جداول مربوطه طبقه بندی شد، که آزمون فرضیات بدست آمده، نشان می‌دهد که فقر و بیکاری، اختلاف فرهنگی، اشتغال زنان و اعتیاد از عوامل تاثیر گذار بر طلاق طی سال‌های مورد نظر پژوهش حاضر در استان یزد بوده است. ضمناً جمع بندی نظرات متخصصین، شامل قضات، کارشناسان، مشاورین و سردفتران طلاق در یزد هم این نتیجه را تایید می‌کند. همچنین عامل فقر و بیکاری با نتایج پژوهش‌های گلشن (۱۳۷۲)، خلیلی (۱۳۷۶) مشابه می‌باشد و نظر برخی از اساتید جامعه شناسی و یافته‌های علمی آنان مانند توسلی (۱۳۸۲) و ساروخانی (۱۳۷۶) نیز این نتیجه را تایید می‌کند. عامل اختلاف فرهنگی که بیش از ۳۶ درصد از نمونه پژوهش را به خود اختصاص داده و توزیع آن هم در پرونده‌های سال‌های مختلف به هم نزدیک بوده است با نتایج پژوهش‌های: ساروخانی (۱۳۷۶)، مختاری (۱۳۷۹)، تقی پور (۱۳۸۰) و آقاجانی مرسا (۱۳۸۷) هماهنگی و هم خوانی دارد. عامل اشتغال زنان هم با نتایج یافته‌های پژوهشی گلشن (۱۳۷۲)، اعزازی (۱۳۸۷) هم خوانی دارد. همچنین بر اساس یافته‌های علمی توسلی (۱۳۸۲) بین میزان اشتغال زنان با افزایش طلاق رابطه مستقیم وجود دارد. این نتیجه با پژوهش‌های خارجی هیلو و فیلز (۱۹۷۸)،

ادوارد و فولر ۱۰ (۱۹۹۲) نیز مشابه می‌باشد. عامل مهم دیگر اعتیاد است که با نتایج پژوهش‌های خلیلی (۱۳۷۶)، مختاری (۱۳۷۹)، تقی‌پور (۱۳۸۰)، آقاجانی مرسا (۱۳۸۷) انجام شده است، هم‌خوانی دارد و براساس یافته‌های علمی توسلی (۱۳۸۲) نیز یکی از عوامل طلاق، اعتیاد و افزایش آن در جامعه می‌باشد.

در مجموع از میان نتایج بدست آمده به ترتیب: اختلاف فرهنگی، اعتیاد، فقر و مشکلات اقتصادی ناشی از بیکاری مردان در میان عوامل طلاق، تاثیر بیشتری داشته‌اند. باید گفت علت افزایش طلاق در استان یزد محدود به یک عامل نیست و عوامل مختلف و مرتبط باهم که درهم تنیده هستند می‌باشند. در این رابطه علاوه بر سنجش آزمون فرضیات مورد نظر، بر اساس محتوای پرونده‌های طلاق و نظرات صاحب‌نظران ضمن تایید نتایج فرضیات، نتایج دیگری هم بدست آمده است که مهمترین آن‌ها عواملی چون عدم عشق و علاقه زوجین نسبت به یکدیگر (فقدان رضایت جنسی)، نوسانات اقتصادی مانند ورشکستگی‌های مالی و اقتصادی و تاثیر آن بر فروپاشی خانواده‌ها و ازدواج مجدد بوده است. علل طلاق، به تغییر و تحولات اجتماعی است که طی دو دهه اخیر در این استان صورت پذیرفته است و روز به روز هم در حال گسترش می‌باشد. عواملی چون توسعه شهرنشینی، صنعتی شدن و ایجاد شهرک‌های صنعتی متعدد، مهاجرپذیر شدن استان، توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، تشدید مشکلات اقتصادی و تورم در جامعه، رکود تولید و تعطیلی برخی از مراکز تولیدی کارآفرین در استان باعث شده است تا ساختار کلی اجتماعی که خانواده هم جزئی از این ساختار است تغییر یابد و زندگی از حالت سنتی خود خارج شده، به سمت الگوها و شیوه‌های نوین و مدرن پیش رود و در گذر از این تغییر و تحولات و فراز و فرودها، ساختار اجتماعی-اقتصادی این استان دستخوش تغییراتی شود و در قالب این عوامل بروز و ظهور نماید و یا ایجاد این بستر اجتماعی زمینه‌های تنش و اختلاف و خشونت را در خانواده‌ها بوجود آورد و موجبات طلاق و جدائی را فراهم سازد. برخی از پدیده‌های اجتماعی مانند افزایش سطح دانش و تحصیلات و بالابودن درصد قبولی‌های کنکور در یک استان یا توسعه شهرک‌های صنعتی که موجب پیشرفت هر جامعه و از شاخص‌های توسعه می‌باشد مثبت تلقی می‌شود اما با تحلیل کارکردگرایی ساختاری این امور و موارد مشابه هم می‌تواند کارکرد مثبت داشته باشند و هم کارکرد منفی و تغییرات ساختاری را فراهم سازند که از منظر این تغییرات، مسائل اجتماعی جدیدی بروز پیدا کنند و یا موجب تشدید برخی از پدیده‌های اجتماعی مانند طلاق شوند.

راهکارها و پیشنهادها

الف) دادگاه‌های خانواده و دفاتر طلاق هنگام ثبت طلاق، پرسشنامه علمی را در اختیار زوجین قرار داده تا آنها با تکمیل پرسشنامه حداقل اطلاعات پایه‌ای برای پژوهش‌های بعدی را فراهم نمایند

ب) برای پژوهش‌های بعدی طلاق توصیه می‌شود علاوه بر جامعه آماری زوج‌های مطلقه، نمونه‌ای هم از خانواده‌های عادی که طلاق نگرفته‌اند نیز مورد بررسی قرار گیرند، تا امکان مقایسه این دو گروه نیز فراهم باشد.

ج) اختلاف فرهنگی که مهمترین عامل طلاق در این پژوهش است، در مراحل قبل از ازدواج‌ها مدنظر قرار گیرد و با توجه به توسعه شهرنشینی و تغییر ساختارهای اجتماعی و کاهش نهادهای سنتی متولی امور خانواده و ازدواج، لازم است ازدواج‌ها با شناخت بیشتری صورت پذیرد و گفتگوها و جلسات آشنایی و شناخت قبل از ازدواج بیشتر باشد. خصوصاً در مواردی که یکی از زوجین یزدی نباشند و متأثر از فرهنگ و آداب و رسوم خاصی باشند.

د) مشکل بیکاری جوانان در جامعه جدی گرفته شود و با اصلاح ساختارهای اقتصادی، رونق در تولید، آموزش‌های مختلف کارایی و کارآفرینی با حمایت جدی دولت این مشکل کاهش یابد و با حمایت از بخش کشاورزی و صنایع روستایی و تأمین امکانات رفاهی روستاها از مهاجرت روستائیان به شهرها و گسترش حاشیه نشینی و فقر و بروز مشکلات اجتماعی جلوگیری شود و به طبقات

متوسط و پائین جامعه از هر نظربویژه امور معیشتی، رفاهی توجه بیشتری شود، چرا که بیشترین آمار طلاق مربوط به این طبقه اجتماعی بوده است.

ه) با توجه به اینکه استان یزد در مسیر ترانزیت مواد مخدر از کشورهای شرقی همسایه ایران به سایر نقاط و کشورهای اروپایی است، آسیب شناسی و پیشگیری از اعتیاد باید در راس برنامه های سازمان های مربوطه باشد.

و) با توجه به این که طول مدت زندگی مشترک زوجین بسیار کوتاه بوده است و اکثر طلاق ها در سال های اول زندگی رخ داده است، علت یابی این مسئله مهم می باشد، که نیازمند پژوهش جداگانه ای در این زمینه است.

پی نوشت ها

1. Anomie
2. Individualisme egoiste
3. w.kernolde.1959
4. G.v.hamilton
5. L.f.wood,1940
6. J.H.S.Bossard.E.S.Boll.1957.
7. Hilve & Philize; 1978
8. Edward & Fuller,1992
9. Hilve & Philize 1978
10. Edward & Fuler1992
11. The essay examines the data belonging to the time period from 2001 and 2008 (7 years).
12. Professor of sociology – Tehran universities
13. MA graduate in sociology from the Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

منابع

۱. آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۷). **جامعه شناسی همسرگزینی ازدواج و طلاق**. تهران: نشر علم،
۲. اداره کل ثبت احوال استان یزد، واحد آمار و اطلاعات (آمارهای طلاق استان یزد سال های ۸۰ تا ۸۶).
۳. ادیبی، حسین و انصاری، عبدالمعبود (۱۳۵۸). **نظریه های جامعه شناسی**. تهران: انتشارات جامعه،
۴. اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). **جامعه شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر**. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان،
۵. پیران، پرویز (۱۳۶۹). **در پی تبیین جامعه شناختی طلاق**. **مجله رونق**، سال اول، شماره یکم.
۶. تقی پور، غلامرضا (۱۳۸۳). «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق مراجعین مرکز مشاوره طلاق شهرساری طی سال های ۸۰-۷۹». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی.
۷. توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). **نظریه های جامعه شناسی**. تهران: انتشارات سمت،
۸. _____ (۱۳۸۲). **مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
۹. چلبی، مسعود (۱۳۸۵). **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**. تهران: نشرنی.
۱۰. خلیلی، محمدحسین (۱۳۷۶). «بررسی علل طلاق در استان یزد». پایان نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی یزد: مرکز آموزش و پژوهش سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان یزد.
۱۱. دواس، دی، ای (۱۳۷۶). **پیمایش در تحقیقات اجتماعی**. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشرنی.
۱۲. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). **طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. _____ (۱۳۷۰). **مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده**. تهران: انتشارات سروش.
۱۴. سازمان ثبت احوال کل کشور (۱۳۸۸). **آمارهای ازدواج و طلاق استان ها**. تهران: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی.
۱۵. ستوده، هدایت الله (۱۳۷۳). **آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)**. چاپ دوم، تهران: انتشارات آوای نور..
۱۶. گلشن، صیاد (۱۳۷۲). «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی و جمعیت شناسی موثر بر آن در سال های ۶۴ تا ۷۰ در شهرستان خوی». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۷. گواهی، زهرا (۱۳۷۳). **بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق**. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. مختاری، حسین (۱۳۷۹). «بررسی علل طلاق در استان یزد در سال های ۷۹-۷۷». پایان نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی یزد: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۹. ممتاز، فریده (۱۳۸۱). **انحرافات اجتماعی (نظریه ها و دیدگاه ها)**. تهران: شرکت سهامی انتشار،

۲۰. والچاک، اپوت و بزرن، شیلا (۱۳۶۶). طلاق از دید فرزند. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز،

21. Edward, J.N, & Th.D. Fuller, S. Sermario (1992). "Female Employment And Marital Instability: Evidence From Thailand", *Journal of Marriage And the Family*. Vol. 54, No. 1, pp: 59-68.